

امید اجتماعی

راز رهایی از آسیلی



قادر باستانی‌تبریزی

پژوهشگر علوم ارتباطات

جنگ ۱۲ روزه تمام شده، اما التهاب و تردید هنوز در هوای جامعه سنگینی می‌کند. حالا در یک وضعیت برخی گرفتاریم که ما تبریزی‌ها به آن «آسیلی» می‌گوییم؛ موقعیتی که در آن دل و دماغ کار نداریم، تصمیم‌ها نیمه‌کاره می‌مانند و افاق فردا پیدا نیست و شرایط پیش‌رو، مثل مه غلیظی جلوی چشم را گرفته است.

نسل جوان ما چندسالی است در چنین آسیلی گرفتار است. تحریم زندگی عادی را از مردم دریغ کرده و چشم‌انداز روشن را کم‌رنگ ساخته است. طبیعی است که در چنین وضعیتی احساس بی‌افقی بر ما غلبه کند، اما همین جاذقله آغاز پرسش تازه‌ای است؛ وقتی همه چیز مه‌آلود به‌نظر می‌رسد، شاید بهترین فرصت برای بازاندیشی، برای خلق افق‌های تازه و برای یافتن راه‌هایی نو باشد. تاریخ نشان داده هر بار که ملت ما در تنگنا قرار گرفته، نیروی خلاقه و امید در دل مردم جوانه زده است. این‌بار نیز می‌توانیم از دل همین ابهام، مسیرهای تازه‌ای برای زندگی و آینده‌مان بسازیم؛ در همان لحظه‌های کوچک زندگی که با همه دشواری‌ها، طعم لذت را به ما می‌جشناند.

شادی را معمولاً به داشتن «چیزها» گره می‌زنند؛ خانه‌ای بزرگ، ماشینی آخرین مدل یا اندامی بی‌نقص، اما تجربه زیسته ما چیز دیگری می‌گوید. شادی عمیق‌تر، وقتی رخ می‌دهد که از دل فشار و خطر، رهایی را لمس می‌کنیم. پس از بیماری سختی که از آن جان سالم به‌در برده‌ایم، یا در امتحانی دشوار که نتیجه درخشان گرفته‌ایم. لذتی که از دل اضطراب زاده می‌شود. هیچ چیزی این درس را بهتر از شطرنج به ما نمی‌آموزد. شاید عجیب باشد، اما شطرنج دقیقاً ما را با این واقعیت روبه‌رو می‌کند که شادی محصول جست‌وجوی حریصانه نیست. این بازی قدیمی، بیش از یک سرگرمی است. شبیه‌سازی میدان زندگی است. در هر حرکت، مسئله «معدولی» را پیش‌رو می‌گذارد که چه باید کنیم؟ حرکت بعدی چیست؟ برخلاف تصور رایج، شطرنج شادی نمی‌آفریند. فشار رقابت، تلخی شکست، اضطراب حرکت‌های اشتباه، همه بیش از لذت کوتاه پیروزی بر جان بازیکن می‌نشیند.
باین‌حال میلیون‌ها انسان در طول تاریخ داوطلبانه سراغ این بازی آمده‌اند. دلیل اش روشن است؛ آنچه ما در پی‌اش هستیم، الزاماً شادی نیست؛ بلکه «معنا» و «لذت» است. لذتی که بدون خطر، بدون رنج و بدون مسئولیت به‌دست نمی‌آید. به گمانه خطای بزرگ دوران ما، تبدیل شادی به یک «وظیفه» بوده است. جامعه، تبلیغات و حتی رسانه‌ها مدام می‌گویند «شاد باش!»؛ گویی غم، تردید و شکست هیچ جایی در زندگی ندارند، اما همان طور که آدام فیلیپس، روان‌کو انگلیسی می‌گوید، شادی به‌مثابه الزام، ظلمی بی‌رحم است. شاد موجدی پیچیده، تارک و عاصی است و زندگی اوقط با بخندهای مصنوعی تعریف نمی‌شود. پس چه باید کرد؟ شاید پاسخ در بازتعریف لذت نهفته باشد. لذت نه به‌معنای خوشی سطحی، بلکه به‌معنای تجربه‌ای که از دل سختی زاده می‌شود. همان چیزی که سسی. اس. لوییس آن را «میل برآورده‌نشده اما خواستنی‌تر از هر برآورده‌شدنی» می‌نامد. این نوع لذت، نه از رفاه یا دغدغه، بلکه از میدان‌های پُرنتش زندگی بیرون می‌آید. جایی که برد و باخت معنا دارد.

امروز جامعه ما در یک بازی بزرگ شطرنج تاریخی قرار گرفته، رقیب‌ها فراوان و میدان پیچیده است. ما بارها شکست خورده‌ایم و تلخی اش را چشیده‌ایم، اما مگر نه اینکه هر شکست، درچه‌ای به یادگیری تازه می‌گشاید؟ مگر نه اینکه ارزشمندترین تجربه‌ها همان‌هایی‌اند که در کشاکش خطر و ابهام به‌دست آمده‌اند؟ نسل جوان ایران نیازمند بازتعریف امید است. امیدی که نه بر پایه رویاهای بزرگ و وعده‌های توخالی، بلکه بر مبنای حرکت‌های کوچک اما معنادار بنا شود. شاید نتوانیم یک‌شبه تحریم‌ها را رفع کنیم یا افاق سیاسی روشنی ترسیم کنیم، اما می‌توانیم همانند شطرنج‌بازی که در بدترین موقعیت هم به‌دنبال بهترین حرکت می‌گردد، مسئولیت حرکت بعدی خود را به‌عهده بگیریم. زندگی معنادار، در همین جست‌وجوی پرخطر و پُرفشار شکل می‌گیرد. اگر چنین ببینیم، آسیلی به‌معنای ایستایی مطلق نخواهد بود؛ بلکه فرصتی برای مکث، اندیشیدن و انتخاب بهترین حرکت در دل مه و ابهام است. شاید شادی از ما گریزان باشد، اما لذت و معنا در دسترس‌اند. همین‌که بدانیم هر حرکت ما- هر چند کوچک- می‌تواند به زندگی مان چھتی تازه بدهد، کافی است تا از اسارت و مانا گزیر ای بازی کردنیم. این بار نوبت ماست که صفحه شطرنج زندگی را از نو بچینیم.

➤ نفرین بی‌پایان بیضایی به جنگ

در اختتامیه جشنواره ونیز هشتادودوم از سیمنای ایران و یکی از پیش‌روترین کارگردان‌های آن نیز تقدیر شد. جایزه بهترین فیلم کلاسیک در بخش آثار ترمیمی به فیلم «باشو، غریبه کوچک» ساخته بهرام بیضایی رسید. این فیلم یکی از ۱۸ اثر مرمت‌شده و به‌نمایش درآمده در جشنواره ونیز امسال بود که هیئت‌داوران آن را به‌عنوان «بهترین فیلم بازسازی‌شده» انتخاب کردند. این انتخاب شامل تقدیر از ارزش هنری فیلم، کیفیت، مرمت و بازسازی و اهمیت فرهنگی آن به‌عنوان نمادی از سبب‌نمای انسانی، چندفرهنگی و ضدجنگ بود. داستان فیلم درباره باشو، کودکی جنوبی است که خانواده‌اش را در حملات صدام حسین از دست می‌دهد و به شمال کشور پناه می‌برد. این جابه‌جایی، تصویر آشکاری از آوارگی، بی‌خانمانی و رنج کودکان جنگ است. اما فیلم از نمایش مستقیم خشونت پرهیز می‌کند و بیشتر بر تبعات انسانی و روانی جنگ تمرکز دارد. بیضایی این فیلم را اسال ۱۳۶۴ برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخت، اما تا چهارسال بعد اجازه نمایش به آن داده نشد. فیلم با زبانی شاعرانه، ساده و چندلایه، به‌موضوعاتی پنیادین در زندگی می‌پردازد. فیلمی ضدجنگ درباره جنگ که از منظر کودکی بی‌پناه روایت می‌شود و پیام‌اش همزبستی، امید و بازسازی است. خود بیضایی هنگام اعلام جوایز در مراسم حضور نداشت و محمد رسول‌اف که عضویت هیئت‌داوران جشنواره را نیز دارد، جایزه را به نمایندگی از او دریافت کرد. رسول‌اف، پیام کارگردان فیلم برای جشنواره ونیز را هم قرائت کرد که آن هم درباره صلح و نفرین جنگ بود: «حالا درست ۴۰ سال از فیلمبرداری «باشو غریبه کوچک» در شمال و جنوب ایران می‌گذرد. تابستان گرمی بود مثل همین روزها؛ هر حرفی که در آن جنگ ستوده نمی‌شد به تهدید و قویاً ممنوع بود ولی آیا پناهدادن به یک کودک مهاجر جنگ‌زده هم ممنوع بود؟ با این فیلم، همکاران ریشه کار مرا در کانون زدند و فیلم نزدیک به چهارسال کنار نهاده شد. ولی امروز ۴۰ سال بعد، با کمال فروتنی به همه قربانیان بی‌گناه آن جنگ هشت‌ساله... درود می‌فرستم و نفرین می‌کنم به همه سودبران هر جنگی!» نگار متولی، دیگر کارگردان ایرانی بود که در جشنواره ونیز امسال حضور داشت. او با بیعیش «کمتر از پنج گرم زعفران» و به نمایندگی از کشور فرانسه، در این جشنواره شرکت کرده بود که موفق به کسب جایزه هیئت‌داوران در بخش فراگیر جشنواره شد.

➤ آئینه‌ای به انسانیت

با مرور ۱۱ روز از برگزاری جشنواره و اختتامیه آن، حالا می‌توان ونیز ۲۰۲۵ را آئینه‌ای دانست که چهره سینما را نشان داد. اما پیش از آن چهره جهان را بازتاب داد؛ جهانی در جست‌وجوی صلح و نفرین جنگ. مجموعه‌ای از اتفاق‌ها و جلوه‌های امیدوارکننده که در متن آن نظیر هندرجب‌ها می‌درخشند و در پس‌زمینه‌اش پژواک فریادهای «کشتار را متوقف سازید» در صحنه ونیز امسال، به آثاری توجه شد که میان لحن شاعرانه و شهادت تاریخی در رفت‌وآمد بودند و فرش قرمزش نیز به میدان کشش انسانی هنرمندان، ستاره‌ها و بزرگان سینما تبدیل شد. در چنین منطری، فهرست برندگان ونیز ۲۰۲۵ قرار از نتیجه، نشانه‌ای است از گفت‌وگوی پیچیده و بیان هنر، اخلاق، و سیاست در زمانه‌ای بی‌قرار و مستأصل و بیش از همه در جست‌وجوی انسانیت.

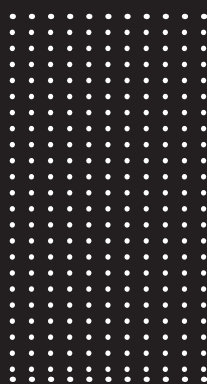
می‌مانند» این کارگردان، تامین مالی شد و البته این فیلم هیچ خریداری در ایالاتمتحده پیدا نکرد. در نهایت پروژه توسط تهیه‌کنندگان اروپایی پذیرفته شد. یکی از این تهیه‌کنندگان اروپایی، جارموش را گوته‌ای در معرض خطر انقراض خواند و گفت: «جارموش یکی از فیلمسازان مستقل بزرگ آمریکایی است، او آخرین نفر از این نسل است.» نظر منتقدان درباره فیلم‌های جارموش، اما چگونه است؟ نظر منتقدان همیشه درباره این فیلمساز همراه با نوسان بوده است. برای مثال فیلم «مرد مرده» او از نظر برخی کسالت‌بار تلقی می‌شد، از نظر بر خی دیگر، به‌عنوان یک اثر کلاسیک مدرن موردتحسین قرار گرفت. جارموش با وجود تمام تفکرات عالمانه‌اش، ادعا می‌کند که برای او، فیلمسازی بیشتر به غریزه مربوط می‌شود تا عقل. او می‌گوید: «احساس می‌کنم، باید به فیلم گوش دهم و بگذارم به من بگوید، چه می‌خواهد. گاهی اوقات زمه‌مه می‌کند و خیلی واضح نیست.» جارموش را نمی‌توان به‌راحتی به هیچ موج یا دسته سینمایی‌ای محدود کرد، خودش می‌گوید: «نمی‌دانم کجا جای می‌گیرم. احساس نمی‌کنم به این دوره و زمانه وابسته باشم.»

او مطمئناً با بقیه سینما، یا درواقع با بقیه بشریت، در یک برنامه زمانی معین قرار ندارد، به‌همین دلیل است که چندین فیلم او از جمله «شب روی زمین»، «قطار اسرارآمیز» و «فقط عاشقان زنده ماندند»، داستان‌شان پس از تاریکی هوا اتفاق می‌افتد. تیلدا سوینتون زمانی درباره او گفته بود: «جیم تقریباً شب‌زری است، منظره شب سلیقه‌رنگی او را شکل می‌دهد، او یک ستاره راک است.»

نسل‌کشی‌ای که به دست رژیم جنایتکار اسرائیل با مصونیت از مجازات، اعمال می‌شود.» او مسئولیت هنرمندان در قبال رنج‌های انسانی و کشته‌شدن انسان‌های بی‌گناه را یادآور شد و موضوع کارآیی اخلاقی سینما در قبال جنگ و نسل‌کشی را زنده کرد. گزارش‌های رسانه‌ای از استقبال کم‌سابقه تماشاگران هنگام نمایش فیلم منتشر شد؛ از بیش از ۲۰ دقیقه تشویق پیوسته تا ۲۲ تا ۲۴ دقیقه کف‌زدن ایستاده، که عده‌ای آن را طولانی‌ترین تشویق تاریخ ونیز توصیف کردند. در نشست خبری نمایش فیلم با حضور عوامل تولید نیز سجاد کیلانی، بازیگر فیلم به نمایندگی از گروه خطاب به جهانیان گفت: «آیا کافی نیست؟ پس است این کشتار جمعی، این گرسنگی دادن، این سلب انسانیت، این ویرانی، این اشغالگری مداوم.»

➤ فلسطین متن جشنواره ونیز

جشنواره امسال آشکارا تحت‌تاثیر فعالیت‌های گروه‌های ضدجنگ و حامی حقوق فلسطینیان و خاصه این فیلم بود. حواشی‌ای که از همان ابتدا بر متن جشنواره می‌چربید. فضای تمام روزهای جشنواره متأثر از اعتراضات به جنگ غزه بود. نمایش‌ها و فرش قرمزها نیز صحنه‌ای برای بیان دیدگاه‌های ضدجنگ و حمایت از فلسطین بود. چندروز مانده به آغاز جشنواره نیز، کمیته‌یی بنام «ونیز برای فلسطین» نامه‌ای سرگشاده خطاب به برگزارکنندگان جشنواره نوشتند و از آنها خواستند که موضعی روشن نسبت به جنگ غزه بگیرند؛ نامه‌ای که صد‌ها فیلمساز و هنرمند از جمله کن لوچ، تونی سرویلو، آلبو الیچر، روبرو واکر و بیاسمینه ترینکا امضای خود را یای آن نهادند و تاکید کردند که صدای قربانیان جنگ باید شنیده شود. آنها که سال گذشته نیز علیه حضور دو فیلم اسرائیلی در جشنواره اعتراض کرده بودند، امسال نیز اعتراضات‌شان را ادامه دادند و خواستار توجه جشنواره به جنایات رژیم صهیونیستی شدند. طی روزهای برگزاری جشنواره نیز تجمعات گسترده‌ای در مسیرهای منتهی به کاخ سینمایی در قالب تظاهرات خیابانی، کمپین‌های بایکوت، برافراشتن فلسطین بر فراز سالن‌ها و نمایش فیلم‌هایی با موضوع فلسطین برگزار شد. شعارها و اعتراض‌ها را به رنج شهروندان غزه ارجاع می‌دادند و یک درخواست مشترک داشتند؛ توقف کشتار انسان‌های بی‌گناه. این پس‌زمینه اعتراضی، هم در نشست‌های خبری و هم در حاشیه فرش قرمز بحث‌ها و گفت‌وگوها به‌شکلی مشهود اما اجتناب‌ناپذیر نمود داشت. این موج واکنش‌ها جشنواره ونیز را به سرعت از چارچوب یک رویداد هنری فراتر برد و به قطب خبری جهان برای موضوعات انسانی تبدیل کرد. حتی اعطای جایزه شیر نقره‌ای به فیلم نیز مانع از آن نشد که فرامتن سیاسی و انسانی‌اش تحت‌الشعاع قرار گیرد. کم‌اینکه‌بن‌هائیه با فیلم خود موفق شد حامیان سرشناسی مثل برد پیت، خواکین فینیکس و کارگردان‌هایی مانند جاناتان گلیرز و آلفونسو کوارون و همین‌طور تهیه‌کنندگانی نظیر دده گاردنو و جرمی کلاینر را در مقام تهیه‌کننده اجرایی، کنار پروژه گرد آورد؛ آنها در مراسم فرش قرمز با پوشیدن نشان «کافی است»، مخالفت‌شان را با ادامه محاصره و بمباران غزه توسط اسرائیل نشان دادند. نشانه‌ای از اینکه طیفی از بدنه حرفه‌ای سینما ریسک‌های اخلاقی و هنری انتقاد از جنایات اسرائیل را پذیرفته‌اند و خواهان پایان نسل‌کشی در غزه هستند. هنرمندان دیگری نیز در مراسم نمایش فیلم‌ها و اهدای جوایز، در سمت حمایت از مردم فلسطین ایستادند. مثل جارموش که در مراسم فرش قرمز اهدای جوایز اختتامیه با عینک همیشگی و سنجاقی نشان «کافی است» بر سینه خود، رویه‌روی عکاسان ایستاد و موضع ضدجنگ خود را رسانه‌ای کرد.



مسعود شاه‌حسینی

خبرنگار گروه فرهنگ

شکوه انسانی شاید بهترین توصیف برای هشتادودومین دوره جشنواره فیلم ونیز باشد که با مبادد دیروز اختتامیه‌اش برگزار شد؛ رویدادی که در شکل معمول‌اش گردهمایی سستارگان، فیلم‌ها و کارگردان‌های صاحب‌سبک و مؤلف است ولی امسال فضا و اتمسفر آن سیاسی‌تر و درواقع انسانی‌تر از همیشه بود.

➤ شیر طلایی برای جیم جارموش

در اختتامیه مارتن ۱۱ روزه ونیز ۲۰۲۵، جیم جارموش با فیلم «پدر، مادر، خواهر، برادر»، جایزه اصلی «شیر طلایی» را به خانه برد؛ فیلمی که رقابتی نزدیک با فیلم «صدای هند رجب» داشت اما هیئت‌داوران جشنواره، جایزه را به جارموش دادند. آنها در بیانیه‌شان درباره اهدای جایزه اصلی به «پدر، مادر، خواهر، برادر» به وجه مؤلف و پُر معنای فیلم، بازی‌های سنجیده و فیلمنامه‌نویسی دقیق اشاره کردند. جایزه ویژه هیئت‌داوران به فیلم «زیر ابرها» از جان فرانکو روزی داده شد. شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی به بنی سفدی برای «ماشین‌خردکن» رسید، جایزه بهترین بازیگر زن به شین‌ژیلی در ستایش بازی‌اش در فیلم «خورشید بر همه ما طلوع می‌کند» تعلق گرفت و جایزه بهترین بازیگر مرد به تونی سرویلو برای فیلم «لاگرتسیا» رسید. تندیس بهترین فیلمنامه هم به والری ذنرلی و ژیل مارشان برای «At Work» داده شد. جایزه بهترین بازیگر نوظهور که نام «مارسلو ماسترویان» را بر آن گذاشته‌اند، به لونا ودلر برای هنرمندی‌اش در فیلم «دوست خاموش» اهدا شد. جایزه یک عمر فعالیت‌هنری جشنواره نیز به ورتر هرتسوک و کیم نوک، دو چهره اسطوره‌ای دنیای سینما اهدا شد.

➤ نسل‌کشی یک ملت پس است

پدیده ونیز امسال، فیلم «صدای هند رجب» ساخته کوثر بن‌هائیه، کارگردان تونسسی بود؛ اثری تکان‌دهنده که با زقرفنی ماجرای واقعی تماس تلفنی ۷۰ دقیقه‌ای یک دختر پنج (نش) ساله با مرکز هلال احمر غزه است. ارتش اسرائیل، سال گذشته خودروی خانواده و بستانک هند رجب را درحالی‌که تلاش می‌کردند غزه را ترک کنند، هدف قرار داد. در صحنه‌های واقعی حمله، لابه‌لای صدای رگبار و گلوله و انفجار، صدای هند شنیده می‌شود که با گریه از امدادگران می‌خواهد: «بیایید پیش من. لطفاً بیایید. من می‌ترسم». پس از ساعت‌ها انتظار، ارتش اسرائیل اجازه اعزام آمبولانس امدادگران به محل حادثه را داد اما درست پس از رسیدن آمبولانس، ارتباط با هند قطع شد و چندروز بعد هم با پیدا شدن پیکر بی‌جان او در کنار خانواده و بستگانش و کشته‌شدن نیروهای امدادی اعزامی، به‌تازدای ای مضاعف بدل شد. بن‌هائیه، همه روایت آن لحظه‌ها را از منظر اتاق عملیات و شنیده‌های اپراتورها در فیلم چیده و ضربه‌انگی انسانی به آن داده، همچنین سالن نمایش فیلم جشنواره را در اشک و سکوت فروبرد و رسانه‌ها از آن به‌عنوان یکی از تکان‌دهنده‌ترین نمایش‌های سال یاد کردند. «صدای هند رجب» در شب اختتامیه، جایزه بزرگ هیئت‌داوران یا همان شیر نقره‌ای را برد؛ جایزه‌ای که معمولاً به اثری می‌رسد که اگرچه شیر طلایی را نبرده، اما اثرگذاری هنری و اخلاقی‌اش محرز است. کارگردان فیلم وقتی روی صحنه آمد تا جایزه‌اش را بگیرد، گفت: «داستان هند رجب تنها داستان او نیست؛ داستان غم‌انگیزی از کل یک ملت است که نسل‌کشی را تحمل می‌کنند؛

مرد» که جارموش آن را یک «وسترن اسیدی» می‌نامد، به همراه بیلی باب تورنتون بازی می‌کند. رابرت میچام، ستاره بزرگ سیمنای کلاسیک، نیز آخرین نقش آفرینی زندگی خود را در این فیلم تجربه می‌کند.

➤ مرد مرده و دعوا با واینستین

چیزی که جارموش را از بسیاری فیلمسازان هم‌دوره خود متمایز می‌کند، استقلال واقعی او در فیلمسازی است. این کارگردان از این‌منظر بسیار نادر است؛ اینکه سیاستی برای کنترل نکاتیوهای خود در پیش گرفته است. گفته می‌شود وقتی هاروی واینستین، جارموش را برای حذف بخش‌هایی از فیلم وسترن «مرد مرده» محصول ۱۹۹۵ تحت فشار قرار داد، این کارگردان روی حرف خود ماند و عقب‌نشینی نکرد. جارموش بعداً ادعا کرد که امتناع او از این کار منجر به تبلیغ نصفه‌ونیمه فیلم «مرد مرده» در زمان اکران شد.

سال ۱۹۹۹، جارموش فیلم «گوست داگ: سلوک سامورایی» را با بازی فارست ویتاکر به نقش گوست داگ، مرد جوانی که از طریق یک کتابچه راهنمای آموزش فلسفی برای سامورایی‌ها، هدفی در زندگی پیدا کرده است، ساخت. جارموش سالال ۲۰۰۵ فیلم «گل‌های پرپر» را با مضمون سفر جاده‌ای برای کشف خود، کارگردانی کرد. این بار داستان فیلم روی دون جوان سال‌خورده‌ای با بازی بیل موری، تمرکز دارد که برای یافتن چهارنفر از معشوقان سابق اش، که یکی از آنها ممکن است فرزندی از او داشته باشد، به ایالاتمتحده سفر می‌کند. این فیلم جایزه بزرگ جشنواره فیلم کن سال ۲۰۰۵ را از آن خود کرد. از «گل‌های پرپر» تا به‌امروز که ۲۰ سال می‌گذرد، جارموش فقط ۵ فیلم بلند سینمایی ساخته است که به‌طور میانگین می‌شود هر چهارسال، یک‌فیلم توسط این کارگردان جلوی دوربین رفته است. عنوان این فیلم‌ها به‌ترتیب این چنین است: «مرزهای کنترل» (۲۰۰۹)، «فقط عاشقان زنده می‌مانند»

(۲۰۱۳)، «پترسن» (۲۰۱۶)، «مرده‌ها نمی‌میرند» (۲۰۱۹) و حالا فیلم «پدر، مادر، خواهر، برادر» که شبیه‌شب شیر طلایی ونیز را دریافت کرد.

➤ او یک ستاره راک است

به‌بانه شیر طلایی ونیزی که جارموش دریافت کرد، درباره سبک فیلمسازی این فیلمساز باید گفت، فیلم‌های جارموش پیوسته از قراردادهای داستان‌سرایی سینمایی آمریکا سرپیچی می‌کنند، موضوعات فیلم‌های او اغلب مربوط به آمریکا نیستند و ایالاتمتحده را از نگاه بازدیدکنندگان خار جی آمریکا نشان می‌دهند؛ مثلاً ایتالیایی‌ها، مجارستانی‌ها یا ژاپنی‌ها. جارموش دوست دارد سنت‌های سینمای آمریکا و جهان را با هم ترکیب کند. برای نمونه «گوست داگ: سلوک سامورایی» (۱۹۹۹)، یک فیلم گنگستری هیپ‌هایی است که با افسانه‌های جنگجویان ژاپنی آمیخته شده و گویا از فیلتر فیلم‌های مهیج اگزستانسیالیستی فیلمساز فرانسوی، ژان پیر ملویل، عبور کرده است. حساسیت منحصر‌به‌فرد جارموش در فیلمسازی نیز یکی از مولفه‌های شناخته‌شده او به‌شمار می‌آید؛ هر گره چین حساسیت همیشه‌مورد توجه صنعت سینما قرار نگرفته است. برای مثال هفت‌سال طول کشید تا فیلم «فقط عاشقان زنده